

تشخیص و نقش آن در حیات شعری شهریار

ولی اله شریفی

چکیده

در این مقاله به مقوله «تشخیص» و نقش آن در حیات و پویایی شعر شهریار پرداخته می‌شود. «تشخیص» به منزله دمیدن روح و جان به کاینات و سریان شور درونی عارف به پدیده‌هاست. شهریار عارفی است که برای ابزار اندرون متلاطم و پرشور خود، به مفاهیم و پدیده‌ها در شعر و تصاویرش حیات بخشیده است. «تشخیص» از حیث ساختار در شعر شهریار، حوزه وسیعی را در بر می‌گیرد که در اینجا می‌توان به اشکال مختلف آن از قبیل: فشرده با قلمرو گسترده خود، ترکیبات یا عبارات فعلی و تشخیص گسترده اشاره کرد. این نکاتی هستند که در این مقاله بررسی می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: تشخیص، مفاهیم انتزاعی، عناصر طبیعت، اشیا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شخیص (Personification)

تشخیص یعنی شخصیت بخشیدن به اشیای بیجان، حیات و حرکت دادن به مور انتزاعی و «موضوعات غیرانسانی» است که، به مدد نیروی تخیل شاعر صورت می‌پذیرد. «تعبیر Vividness که به معنی مطلق زندگی بخشیدن به اشیاست با نچه ما به عنوان تشخیص از آن سخن می‌گوییم تناسب بیشتری دارد.»^۱

تشخیص را باید در قلمرو مجاز قرار داد که در آن خصایص انسانی و توسعه حیوانی به عناصر بیجان و مفاهیم نسبت داده می‌شود؛ از این رهگذر، عناصر و مفاهیم به یک نوع زندگی و حیات دست می‌یابند و حالات و صفات انسانی را به خود می‌گیرند. از سوی دیگر، تشخیص به منزلهٔ دمیدن روح و جان به کاینات، و ریز کردن آنها از شور و هیجان است. این امر به معنی سریان شور درونی عارف به ایده‌ها و ایجاد نوعی وحدت و تناسب بین آنهاست. از این رو، مؤثرترین ترفند هنری ز ابزار اندرون پرشور و در عین حال متلاطم شاعری چون شهریار قلمداد می‌شود.

شهریار، به سبب قدرت و وسعت عاطفه، تداوم حالات درونی، به تصاویر تحرک و زنده نیاز داشت، ضرورت این تصرف هنری با گرایش درونی شاعر به سوی بویای زنده، به تشخیص در شعر او وسعت خاصی بخشیده است. بدین همت، در شعر شهریار، «تشخیص» اقسام مختلفی دارد.

نخیس از لحاظ محتوا یا پیوند دو سوی تصویر

تشخیص در شعر شهریار از لحاظ محتوا و پیوند دو سوی تصویر به صورتهای ر بدید می‌آید:

ب) نسبت دادن افعال و اعمال و حالات و صفات و عواطف انسانی به عناصر

یعنی

عناصر و پدیده‌های طبیعت در کلام شهریار، بیش از مفاهیم انتزاعی، اعمال و نار انسانی از خود بروز می‌دهند. شاعر در «تشخیص» نیز هم چون تشبیهات خود چه خاصی به طبیعت و پدیده‌های آن داشته است. شهریار، در توصیفات خود از

طبیعت به ویژه در مثنویها و «مکتب»، شخصیت و زندگی انسانی به عناصر آن بخشیده است. «تشخیص» غالباً به صورت استعارهٔ مکنیه‌ای می‌آید که مشابه به آن انسان بوده، صفات و رفتار برجستهٔ او به مشابه نسبت داده شده است.

از شعر «مهتاب جنگل»:

... جویها زیر درختان تازند	ارغنون خانهٔ عشرت سازند...
سیل را نعرهٔ مستی مخمور	که شبانگاه رسد از ره دور
آبشارست درخشان زان سو	که فروهشته پرندین گیسو...
زلف ابریشم سیمین مهتاب	درهم آمیخته با تار رباب...

(مک: ۵۹۰-۱/۵۸۹)

ب) نسبت دادن اعمال و افعال و حالات انسانی به عناصر انتزاعی

«تشخیص» در شعر شهریار، گاه به صورت اسناد رفتار و حالات انسانی به مفاهیم انتزاعی و عناصر مجرد جلوه می‌کند. در این نوع تشخیص، مفاهیم مجرد و غیرمادی غالباً به صورت خطاب حیات انسانی می‌یابند، و نسبت به نوع معمول «تشخیص»، که در آن مشابه به استعارهٔ مکنیه انسان است، از بسامد بالایی برخوردار است:

ای دل به چشم مست او مستی رها کن گو برو دیگر خمارم گو بیا چون می‌فروشم می‌رود
(غ: ۱/۱۵۴)

ای مرگ سایه‌یی به سرم زان کمند زلف تا چند در شکنجهٔ زندان زندگی
(قص: ۱/۳۰۰)

شهریار، «دل» خویش را بیش از مفاهیم دیگر، مورد خطاب قرار داده با آن درد دل کرده است. این امر به معنی تسکین دادن به دل بیقرار و کاستن از آلام آن، به طریق گفت و گو و مخاطب قرار دادن «دل» می‌باشد.

«تشخیص» عناصر انتزاعی، گاه به صورت عبارات فعلی و جمله می‌آیند:

عقلم به رنجش گفت از او بردار دل گفتم به چشم اما کجا این حرفها جانا به گوشم می‌رود.
(غ: ۱/۱۵۴)

دل شکستهٔ من گفت شهریارا بس که من به خانهٔ خود یافتم خدای ترا
(غ: ۱/۹۶)

ج) نسبت دادن اعمال و افعال و حالات انسانی به اشیا

در شعر شهریار، نه تنها عناصر طبیعت و مفاهیم، بلکه اشیا نیز به حیات و زندگی دست می‌یابند تا هم گام با آنها، تحرک شعری شهریار را که همسو با هیجان‌ات درونی وی است، به نمایش بگذارند:

بنال ای نی که من غم دارم امشب نه دل سوز و نه همدم دارم امشب

(غ: ۱/۱۱۶)

عروس بخت ما را ماه در آینه می‌رقصد که شمع حمله می‌خندد به روی چون تو دامادی

(غ: ۱/۱۰۹)

زیبایی «تشخیص» زمانی به اوج خود می‌رسد، که اشیا و پدیده‌ها، در عین سکون و بیجانی، حرکت و حیات می‌یابند، از روح و احساس انسانی برخوردار می‌شوند و ارتباط روحانی شاعر را با اشیا به بهترین شکل ممکن به نمایش می‌گذارند. این امر به معنی حرکت روح شهریار در طبیعت و حیاطمند کردن آنهاست:

... قهوه خانه، سوت کور

زانو سکو گرفته در بغل

در خمار مزمن خود چُر تکی

بنجره خمیازه کش...

چشم کاشیها ابلق خواب تاک...

باز چشمک می‌زنند...^۲

تقسیم‌بندی «تشخیص» از لحاظ ساختمان

در آیینة شهریار، «تشخیص» از لحاظ ساختمان و اجزای تشکیل دهنده آن، به صورتهای ذیل می‌آید:

۱- تشخیص فشرده

نوعی از تشخیص، که در آن عناصر و پدیده‌ها، در قالب ترکیبات موجز و کوتاه حالات و صفات انسانی به خود می‌گیرند و از لحاظ ساخت، به اشکال مختلفی می‌آیند.

الف) اضافه‌های استعاری

همچنان که قبلاً نیز گفته شد، در استعارهٔ مکتبه، اگر مشبه به انسان یا صفات و حالات وی باشد، «تشخیص» خواهد بود. در شعر شهریار، این نوع استعاره، گاه به صورت «اضافهٔ استعاری» آرایه گردیده، ترکیبات موجز و جان داری را می‌سازد. اضافه‌های استعاری خود به سه صورت حاصل می‌گردد:

۱- ملایمات انسان + عناصر طبیعی یا افزودن یکی از اعضا یا اجزا یا صفات و اعراض مربوط به انسان به عناصر طبیعی. همچنان که در نمونه‌های زیر دیده می‌شود:

- | | |
|-----------------------------|--------------------------|
| - دامن دریا (غ: ۱/۲۲۱) | - رخ گلبرگ (غ: ۱/۲۴۵) |
| - تطاول باد خزان (غ: ۱/۲۳۱) | - جگر لاله (غ: ۱/۲۵۳) |
| - دامان گل (غ: ۱/۲۴۲) | - آغوش امواج (مک: ۱/۵۲۲) |
- ۲- ملایمات انسان + اشیا

مشخصهٔ اصلی این نوع تشخیص در شعر شهریار، برجستگی و برانگیختن حس اعجاب در مخاطب است. چون نسبت به ترکیبات و تصاویر دیگر مؤثرتر می‌نمایند:

- | | |
|---------------------------|----------------------------|
| - پیشانی قصر (مک: ۱/۵۱۷) | - زبان خامه (غ: ۳/۱۰۱) |
| - عضلات کشتی (مک: ۱/۶۳۰) | - نالهٔ نی (مک: ۱/۵۶) |
| - رخ پنجره‌ها (مک: ۱/۶۲۰) | - جای پای قلم (مثن: ۱/۴۶۰) |

۳- ملایمات انسان + عناصر انتزاعی

خیالی‌ترین نوع «تشخیص» را باید در ترکیباتی جست که در آنها مفاهیم انتزاعی جنبهٔ عینی پیدا کرده، از نوعی حیات و حرکت برخوردار می‌شوند. کاربرد زیاد این نوع تصاویر خیالی در شعر شهریار قابل تأمل است:

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| - دامن خیال (مثن: ۱/۴۵۲) | - دوش و وحدان (قص: ۲/۹۷۰) |
|--------------------------|---------------------------|

- دوش دل (غ: ۱/۲۶۰) - دست غم (مثن: ۱/۴۶۶)
- دماغ جان (غ: ۲/۹۱۹) - افسون عشق (غ: ۱/۱۵)

ب) اضافه‌های وصفی

نوع دیگر تشخیص‌های فشرده اضافه‌های وصفی است که در آن موصوف گاهی اشیا و امور محسوس و گاهی مفاهیم انتزاعی و امور غیرمحسوس و در برخی مواقع عناصر طبیعی است، اما صفت همیشه صفات مربوط به انسان است.

این گونه تشخیصها به سه شکل می‌آیند:

۱- اشیا + ملایمات انسان

در شعر شهریار، ترکیباتی که در آن صفات و حالات انسان به عناصر و مفاهیم نسبت داده می‌شوند، گسترده نیستند. ولی ترکیب این صفات با پدیده‌ها و امور متعدد، که در جایگاه موصوف قرار می‌گیرند به دلیل ایجاز و ترکیب غیرمعمول، خیال‌انگیزند.

- زلف بیقرار (غ: ۱/۲۶۰) - ساز محزون (مثن: ۱/۴۳۹)
- خنجر سقیاک (قص: ۳/۲۰۴) - شمع حزین (مک: ۱/۵۸۴)

۲- عناصر طبیعی + ملایمات انسان

این گونه ترکیبات وصفی، به ندرت در شعر شهریار به کار رفته‌اند، ولی جنبهٔ ابداعی و ابتکاری دارند:

- ماه شرمگین (مثن: ۱/۴۳۸) - نرگس مست (غ: ۱/۱۲۸)
- بادهای نامحرم (مک: ۱/۵۸۳) - نسیم سمج نادرویش (مک: ۱/۵۹۹)

۳- عناصر انتزاعی + ملایمات انسان

در شعر شهریار، ترکیباتی که از مفاهیم انتزاعی به عنوان «موصوف» و صفات و حالات انسانی به عنوان «صفت» ساخته می‌شوند، انگشت شمارند؛ مانند: «فکرت دریا دل» در بیت زیر:

... به ناگه تیره موجی را ز هم بشکافت تیغ برق فرو شد فکرت دریا دل من در دل دریا

(قط: ۱/۳۸۰)

۲- ترکیبات یا عبارات فعلی

تشخیص با فعل، گسترده‌ترین نوع تشخیص از حیث کاربرد و تصویر آفرینی در شعر شهریار به شمار می‌آید. عناصر و پدیده‌های طبیعت، مفاهیم انتزاعی و گاه اشیا در این‌گونه جملات و عبارات، نقش نهادی دارند:

... به روی نعش پروانه سحر لرزید شمع و گفت تو فارغ رو که من گر بدزدم باری بتر خوردم
(غ: ۱/۱۵۸)

... در نمازند درختان و گل از باد وزان خم به سرچشمه و در کار وضو می‌بینم
(غ: ۲/۹۳۶)

... کوهها جام افق سر می‌کشند آسمان یک کاسه مُل عالم مُلی
(قص: ۲/۹۹۸)

... رعب و ابهام به جان می‌تازد عقل از واهمه دل می‌بازد
(مک: ۱/۵۹۳)

۳- تشخیص گسترده

اوصافی، که شاعران به صورت تفصیلی از طبیعت دارند، به گونه‌ای است که تماس عناصر و پدیده‌های طبیعت در ساختمان کلی شعر شخصیت انسانی می‌یابند. در بیشتر اشعار شهریار به ویژه اشعار نیمایی، که بر توصیفات دقیق خیالی وی از طبیعت و حالات آن مشتمل است، طبیعت و پدیده‌های آن صفات و حالات انسانی یافته، محور عمودی خیال را در شعرش تقویت کرده‌اند. شعر بلند «افسانه شیب» در مکتب شهریار، مصداق بارز تشخیص گسترده در شعر شهریار به شمار می‌آید. ابیاتی منتخب از این اثر جاویدان:

... ساقی روز جو جام خورشید	وازگون گشت و شکست و باشید
دود آهش به فلک برخیزد	گرید و اشک کواکب ریزد...
پرتو ماه ز دهلیز افق	بسته چون تاج بر آن صحنه تتق...
کوهها پُر پر و پشت و شانه	لژنشینان تماشاخانه...
بَزکی کرده درختان هر هفت	جامه‌ها سبز و پرند و زربفت
برگها با نوسانی در رقص	که ندارد سر مویی نه و نقص...
شاخه شوخ و نسیم گستاخ	هر زمان بند شودشان سر شاخ...

به سر سبزه خرامان طاوس
دختران فلک از سحر و فسون
ارغنون ساز طبیعت ناهید
دست و دامان فلک گوهر پاش
مست و طنّاز چو بر حجله عروس...
پای کوبند هم آهنگ سکون...
پنجه با ساز و نوای توحید
به سر خاک نشینان شاباش...
(مک: ۵۹۰-۵۸۵/۱)

در نظر شهریار، همه چیز زنده است، به همین جهت؛ دل، باد، نسیم سحر، فلک، صبا، دل دیوانه، شب تیره دل، ستاره، غم، اشک، چرخ، چشم سیاه، ماه، روح، آه سحر، عشق، اجل، اشک شوق، کعبه، شمع، زلف و... حیات دارند و با عواطف خویش به ابراز احساسات وی پاسخ می‌دهند. روح و زندگی در همه چیز ساری و جاری است. برای عارفی همچون شهریار، هیچ چیز مرده و راکد نیست، بلکه در مسیر تکامل و تعالی خود در جنبش و حرکتند. اینکه نزد عرفا، طبیعت «زنده است و مثل هر زنده‌یی شوق و حرکت دارد»^۳ مبین همین است. از سوی دیگر، این تحرّک در عناصر و اشیا را باید «آیتی» برای «وجد و شور» و هیجانان درونی شهریار تلقی کرد، که با هم همخوانی و همسویی دارند.

در خور ذکر است که «تشخیص» به شعر شهریار جلوه خاصی می‌دهد و با شگردهای بیانی دیگر، فضای مخیلی را ایجاد می‌کند. تداوم تشخیص در شعر شهریار و استمرار آن در جریان تصاویر، نشان از شور و اشتیاق شدید شاعر در آفرینش صحنه‌ها و مناظر زنده در شعر خویش است.

بنابراین، در شعر شهریار، زندگی بدون هیچ وقفه‌ای در جریان است؛ بدین معنی که از دیدگاه وی همه عناصر طبیعی و انتزاعی و اشیا جان دارند و اعمال انسانی از آنها سر می‌زند و دارای صفات انسانی هستند.

باید یادآور گردید که «تشخیص» با مجاز عقلی مقوله‌های جدا از هم نیستند؛ چون اسناد حالات و صفات و اعمال انسانی به عناصر و پدیده‌ها، مشخصه اصلی آنهاست. شهریار، در شعر خودگاه طبیعت و عناصر آن را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آن به گفتگو می‌نشیند. از آنجایی که «گفتگو با طبیعت در حوزه اسناد مجازی است»^۴ از این حیث، تصاویر وی قابل تأمل است:

تشخیص و نقش آن در حیات شعری شهریار / ۷۳

... ای نسیم سحر آن شمع شبستان طرب را گو به سر می‌رود از آتش هجران تو دودم
(غ: ۱/۱۵۴)

یا:

... تو ای کوهساران که چندان که دیدم به سنگینی و سهمگینی فزودی
(قط: ۱/۳۶۹)

تشخیص به عنوان یک بحث جدید در علم بیان، با شگردهای هنری ارتباط تنگاتنگی دارد. با مجاز عقلی، استعارهٔ مکتبه و مهم‌تر از همه، با اساطیر از این حیث، که جاندار بودن اشیا و پدیده‌ها «یک بینش اساطیری است»^۵. در اینکه حیات شعر شهریار به مقولهٔ مجاز عقلی و تشخیص وابستگی تام دارد، هیچ شکی نیست. اگر شعر شهریار را شعری جاندار با واژگان و تصاویری زنده قلمداد می‌کنیم، اگر به عالم درونی وی، هیجانات و بیقراری دل و جان وی در کلامش واقف می‌شویم، اگر عناصر طبیعت، پدیده‌های بیجان را در عین رکود و ایستایی، زنده و حیات‌مند می‌یابیم، به مدد همین شگردهای بیانی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها

- ۱- شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۵۱
- ۲- از «شعر آزاد» مومیایی، مک: ۱/۵۵۶
- ۳- زرّین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴۷
- ۴- شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۴
- ۵- شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- زرین کوب، عبدالحسین؛ شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران، انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۲.
- ۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صورخیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- ۳- شهریار، سیدمحمدحسین؛ دیوان کامل شهریار (۴ جلدی)، تهران، انتشارات زرین؛ نگاه، چاپ بیستم، ۱۳۸۰.
- ۳- شمیسا، سیروس؛ بیان و معانی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۵- _____، نقد ادبی، تهران، انتشارات فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.





پښوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی